## جلسه 114-972

**چهار‌شنبه - 09/03/1403**

**أعوذ باللّه من الشیطان الرجیم بسم ‌اللّه الرحمن الرحیم الحمد للّه ربّ العالمین و صلّی الله علی سیّدنا محمّد و آله الطاهرین سیّما بقیّة اللّه في الأرضین و اللعن علی أعدائهم أجمعین.**

## بررسی و اثبات لزوم کیفیت معروفه در شهادتین

راجع به کیفیت شهادت به توحید و رسالت اختلاف بود که آیا کیفیت معروفه را باید بگوید، اشهد ان لا اله الا الله وحده لا شریک له و اشهد ان محمدا عبده و رسوله یا نه.

برخی مثل صاحب عروه گفتند: نه، لازم نیست این کیفیت معهوده، می‌‌تواند بگوید اشهد ان لا اله الا الله و اشهد ان محمدا رسول الله. ظاهرش این است که باید دو تا اشهد را بگوید، اگر بگوید اشهد ان لا اله الا الله و ان محمدا رسول الله این می‌‌شود یک شهادت، یک شهادت به دو مطلب، نخیر، باید دو بار بگوید اشهد. این ظاهر کلام صاحب عروه است.

برخی حاشیه زدند گفتند این درست نیست، همان کیفیت معهوده، حالا امام گفتند حتما، متعین است، فتوا دادند، برخی هم مثل آقای بروجردی، ‌آقای خوئی، احتیاط واجب کردند که همان کیفیت معهوده، کیفیت متعارفه گفته بشود.

محقق در شرایع جلد 1 صفحه 78 تشهد اول و آخر را که می‌‌گوید می‌‌گوید صورتهما اشهد ان لا اله الا الله وحده لا شریک له و اشهد ان محمدا رسول الله، یعنی سبک جدید.

بعید است که بگوید متعین هست این کیفیت چون هیچ‌کس قائل به تعین این کیفیت نشده، ظاهرا می‌‌خواهد بگوید این کیفیت مجزی است.

علامه در قواعد یک عبارتی دارد اصلا ظاهرش می‌‌تواند این باشد که اشهد دوم را لازم نیست بگوید، بگوید و ان محمدا رسول الله. ایشان در قواعد این‌جور تعبیر می‌‌کند، می‌‌گوید الواجب اشهد ان لا اله الا الله و اشهد ان محمدا رسول الله، حالا بعد اللهم صل علی محمد و آل محمد هست، و لو اسقط الواو فی الثانی، ‌به جای و اشهد بگوید اشهد، أیکتفی به، أیکتفی به ظاهرش این است که واو را بگوید اشهد را نگوید، فالوجه الاجزاء. قواعد جلد 1 صفحه 278.

## وجه اول برای عدم تعین کیفیت معروفه

چه باید کرد؟ این آقایانی که می‌‌گویند متعین نیست همان کیفیت معروفه استدلال کردند به یک سری خطاباتی که گفتند مطلق هست مثل صحیحه زراره که می‌‌گفت الشهادتان، ‌صحیحه فضلاء او هم شهادتان بود، معتبره سوره به نظر کسانی که سوره را معتبر می‌‌دانند که ما اشکال کردیم گفتند اطلاق دارد، گفته شهادتین، عرفا بگویند شهادتین.

## پاسخ

آقای خوئی فرمودند این استدلال درست نیست. چرا؟‌ برای این‌که ظاهرا این روایات در مقام بیان کیفیت نبودند، اصل لزوم شهادتین را بیان کردند، مخصوصا آن روایت صحیحه فضلاء که ناظر به یک حکم دیگری بود ناظر به این بود که اگر مستعجل بودی می‌‌توانی اکتفا کنی به شهادتین، ذکر زایدی نگویی، اما حالا کیفیت شهادتین را بخواهد اینجا توضیح بدهد در مقام بیان نبوده. پس اطلاق ندارد این روایات.

هذا اولا. ثانیا: مراد از شهادتین در این روایات یا کیفیت خاصه است یا مطلق شهادتین است. اگر کیفیت خاصه است پس اطلاق ندارد باید آن کیفیت خاصه را پیدا کنیم که چیست، ‌اطلاق ندارد، ‌اگر اجمال داشت به برائت می‌‌توانیم رجوع کنیم، ‌اطلاق ندارد چون مشیر است به کیفیت خاصه که حالا آن کیفیت خاصه یا متعین است در آن کیفیت معهوده یا فوقش مخیریم بین آن کیفیت معهوده و کیفیت‌های دیگر. اگر اطلاق دارد پس ملتزم بشوید اشهد اول را هم لازم نیست بگوییم فضلا از اشهد دومی. هنگام تشهد می‌‌گویید لا اله الا الله محمد رسول الله، شهادتین است دیگر، حتما این کافی است در این‌که شخص مسلم بشود ولی هیچکس این را کافی نمی‌داند، شهادت بالحمل الشایع است، شما برای مسلمان شدن لازم می‌‌دانی بگویی اشهد، همین گفت که لا اله الا الله بالحمل الشایع شهادت است ولی در نماز هیچکس این را کافی نمی‌داند. پس اطلاق یک تالی فاسدی دارد که نمی‌شود ملتزم شد می‌‌شود عنوان مشیر به کیفیت خاصه، ‌آن کیفیت خاصه اطلاق ندارد نمی‌توانیم به اطلاق تمسک کنیم.

ثالثا: اطلاق دارد داشته باشد قابل تقیید است با صحیحه محمد بن مسلم که گفت و کیف مرتین حضرت همان کیفیت معروفه تشهد را بیان کرد.

راجع به آن فرمایش آقای خوئی که اطلاق اگر داشت باید ملتزم بشویم که اشهد را هم لازم نیست بگوییم چه در شهادت اولی چه در شهادت ثانیه، این درست است، ولی این‌که بگوییم خلاف تسالم اصحاب است برای ما واضح نیست، آخه هر کسی یک چیزیش را زده، یکی اشهد دوم را زده مثل علامه در قواعد، حالا اشهد اول را هیچ‌کس نگفته لازم نیست، ولی این‌که بگوییم تسالم هست بر این‌که لازم هست، این هم روشن نیست، شاید در ذهن‌شان بوده اگر اشهد اول را نگوییم شهادت محقق نمی‌شود که این خلاف وجدان عرفی است، اشهد را نگوییم چرا شهادت محقق نشود؟ شما در نماز میت که توقیت خاص ندارد همین بحث را مناسب است مطرح کنید، حالا به‌ جای اشهد ان لا اله الا الله بگوید لا اله الا الله، شهادت نمی‌دهد؟ آنجا همین بحث مطرح است. چون قوام شهادت را به ذکر اشهد می‌‌دانند حالا اگر ما مناقشه کردیم گفتیم قوام شهادت به گفتن اشهد نیست، ‌قوام شهادت به بیان اعتقاد است که بگوید لا اله الا الله، نماز میت می‌‌خواند که توقیت معینی ندارد یعنی آن چهار مطلب را هر جوری بگویی کافی است، شهادتین بعد از تکبیره اولی، صلوات بر محمد و آل محمد در تکبیره ثانیه، طلب مغفرت برای مؤمنین و مؤمنات در تکبیره ثالثه، طلب مغفرت برای میت در تکبیره رابعه، تکبیره خامسه که خارج می‌‌کند از نماز میت‌، هر جوری که شد، روایت هم داریم توقیت ندارد یعنی ذکر معینی ندارد هر جوری بگویی کافی است. خب چرا می‌‌گویند بعد از تکبیره اولی بگو اشهد ان لا اله الا الله؟ چون فکر می‌‌کنند بدون اشهد شهادت محقق نمی‌شود، ولی واقعا این خلاف وجدان است، خیلی هم واضح نیست که تسالم اصحاب باشد بر این‌که بدون ذکر اشهد شهادت محقق نمی‌شود، شاید از باب احتیاط گفتند، ‌شاید بررسی نکردند، ما که بررسی می‌‌کنیم می‌‌بینیم، شما برای این‌که یکی مسلمان بشود می‌‌گویی بگو اشهد ان لا اله الا الله؟ یا به او می‌‌گویی قل لا اله الا الله، ‌قولوا لا اله الا الله، نفرمود قولوا نشهد لا اله الا الله، قولوا لا اله الا الله تفلحوا.

[سؤال: ... جواب:] الاسلام هو شهادة لا اله الا الله، همین که بگوید لا اله الا الله شهادت ان لا اله الا الله است.

فرض این است که تشهد لیس فیه توقیت، ‌در برخی از روایات بود، تشهد و قنوت گفت لیس فیهما توقیت، ‌البته سندش ضعیف بود ولی بالاخره شما وقتی اطلاق‌گیری بکنید یعنی عملا لیس فیه توقیت بعد می‌‌گویید خلاف تسالم اصحاب است، ‌من حرفم این است که کجا خلاف تسالم اصحاب است. بله این‌که می‌‌گویید اطلاق محرز نیست مخصوصا اگر ارتکاز متشرعی این باشد که یک کیفیت خاصه‌ای لازم است در شهادتین احتمال ارتکاز متشرعی بر لزوم کیفیت خاصه در شهادتین هم بدهیم مانع از اطلاق‌گیری است این را من قبول دارم اما نیایید به رخ ما بکشید که تالی فاسد دارد التزام به اطلاق شهادتین، نه هیچ تالی فاسد ندارد، ‌اتفاقا خیلی هم خوب است، چند تا از این فتاوا بدهید مردم متدین می‌‌شوند، نکاح معاطاتی را حلال کنید، یک سری چیزها را حلال کنید، ‌نماز را هم آسان کنید، ‌همه می‌‌شوند مقلدتان و فدایی‌تان می‌‌شوند، حالا روز قیامت با شما چه رفتاری می‌‌کنند بحث دیگری است. تالی فاسدی ندارد، منتها من قبول دارم اطلاق منعقد نمی‌شود.

پس وجه اول که اطلاقات است در نتیجه با آقای خوئی موافقت کردیم که اطلاقی وجود ندارد.

## وجه دوم: تمسک به روایات خاصه (روایت حسن بن جهم)

وجه دوم تمسک به روایات خاصه است که عمدتا دو روایت است یکی روایت حسن بن جهم است که آقای خوئی سندش را درست کرد عباد بن سلیمان‌ که در آنجا یک اشهد بود، اشهد ان لا اله الا الله و ان محمدا رسول الله. حالا اگر اشهد هم باشد دومیش باز هم کیفیت معهوده نیست دیگر، وحده لا شریک له ندارد، آن دومیش محمدا عبده و رسوله ندارد.

## اشکال اول

آقای خوئی فرمودند سند روایت را ما درست کردیم، چکار کنیم دیگر، با آن رجال کامل الزیارات درست کرد که بعدا برگشته ولی بالاخره آن موقع درست کرده. ولی اولا مضمونی دارد که باید حمل بر تقیه بشود چون می‌‌گوید اگر قبل از سلام حادثی از شما صادر شد نمازت صحیح است این معنایش این است که سلام جزء نماز نیست، این می‌‌شود حرف عامه، عامه می‌‌گویند سلام جزء نماز نیست.

ما نفهمیدیم، این کجایش نفی جزئیت سلام هست مطلقا؟ این معنایش این است که اگر احداث حدث غیر اختیاری شد قبل از سلام نماز باطل نمی‌شود، عند الاضطرار، عند خروج الحدث بلا اختیار یا سهوا، حالا سهوا را که می‌‌گویند دلیل ندارد، روایت ناظر است به حدوث حدث بلا اختیار، آنجا ملتزم می‌‌شویم.

منتها ما می‌‌گوییم معارضه می‌‌کند در فرض تمامیت سند با صحیحه زراره که می‌‌گفت قبل از تشهد هم اگر احداث حدث بشود نماز باطل نمی‌شود، این روایت حسن بن جهم می‌‌گوید قبل از تشهد نماز باطل می‌‌شود قبل از سلام باطل نمی‌شود، با آن صحیحه زراره معارض است، این‌جور اگر جواب می‌‌داد آقای خوئی بهتر بود.

## اشکال دوم

این اشکال اول. اشکال دوم که آقای خوئی می‌‌کنند می‌‌گویند شاید این عنوان مشیر است. این‌که در روایت می‌‌گوید اگر بعد از این‌که گفت اشهد ان لا اله الا الله و ان محمدا رسول الله احداث حدث شد و قبل از سلام نماز صحیح است این عنوان مشیر است به همان کیفیت معهوده چون در مقام تعلیم کیفیت تشهد که نیست، در مقام بیان این است که احداث حدث بعد از آن تشهد و قبل از سلام مبطل نماز نیست، حالا نمی‌خواهد تفصیل را بگوید می‌‌خواهد اجمال را بگوید، ‌عنوان مشیر ذکر کند. در تفسیر قمی یک روایتی نقل می‌‌کند سندش هم فکر کنم خوب است، امام فرمود صراط من انعمت علیهم غیر المغضوب علیهم و لا الضالین، ‌به جای صراط الذین انعمت علیهم می‌‌گوید صراط من انعمت علیهم، یک روایت دیگر می‌‌گوید صراط الذین انعمت علیهم، آنجا همین را گفتیم، ‌گفتیم شاید امام دارد عنوان مشیر برای آیه ذکر می‌‌کند، بحث قرائت قرآن‌ که نیست، تفسیر قرآن است، در تفسیر قرآن مثل شماها منبر می‌‌روید حالا دقیق آیات را نقل به الفاظ که نمی‌کنید، خدا کند که تحریف نکنید خیلی ممنون باید باشیم از شما، دیگر قریب به مضمون آیه را می‌‌خوانید، اینجا هم روایت عنوان مشیر ذکر می‌‌کند، حالا بیاید تفاصیلش را بگوید لزومی ندارد. مخصوصا اگر آن مبنای ما را هم ضمیمه کنید که احتمال ارتکاز متشرعه بر لزوم آن کیفیت معهوده هم اگر باشد واقعا ظهور منعقد نمی‌شود که امام می‌‌خواهد سدشکنی کند بگوید این کیفیت هم جایز است چون در مقام بیان تعلیم کیفیت تشهد نیست، ‌در مقام بیان حکم دیگری است، در مقام این است که احداث حدث بعد از تشهد مبطل نماز نیست.

[سؤال: ... جواب:] اگر ارتکاز متشرعه بر لزوم آن کیفیت معهوده بوده، وحده لا شریک له و اشهد ان محمدا عبده و رسوله، امام یک لفظی را بگویند قریب به او، این دیگر ظهور ندارد که بخواهند آن ارتکاز را بشکنند و بگویند این هم جایز است. من این را به گردن می‌‌گیرم. ... قطعا عدل تخییری می‌‌خواهند بگویند بحث این است که عدل تخییری ثابت می‌‌شود از این روایت؟ ما استظهارمان این نیست.

## اشکال سوم

اشکال سوم: آقای خوئی اشکال کرده گفته در نسخه‌های معتبره اشهد ندارد در و ان محمدا رسول الله، یک بار اشهد آمده و قطعا یک بار اشهد شهادتین نیست، شهادة واحدة بالتوحید و الرسالة معا، این شهادتین نیست، پس یقینا این کیفیت صحیح نیست.

یکی می‌‌گوید ببخشید شما وسائل نگاه نمی‌کنید؟ در وسائل جلد 7 صفحه 234 همین روایت را که نقل می‌‌کند روایت حسن بن جهم را می‌‌گوید ان کان قال اشهد ان لا اله الا الله و اشهد ان محمدا رسول الله فلا یعد، کشف اللثام جلد 4 صفحه 162 همین‌طور نقل می‌‌کند، جواهر الکلام جلد 10 صفحه 263 همین را نقل می‌‌کند، دو تا اشهد دارد.

آقای خوئی می‌‌گوید قطعا این اشتباه است، صاحب وسائل اشتباه کرده. خیلی ناراحتید؟ مستنسخین و کتاب وسائل اشتباه کردند. چرا؟ برای این‌که ما در استبصار یک جا، تهذیب دو جا، استبصار جلد 1 صفحه 401، تهذیب جلد 1 صفحه 205، جلد 2 صفحه 354، ‌خلاف جلد 1 صفحه 410، مختلف جلد 2 صفحه 409، ذکری جلد 4 صفحه 44، وافی جلد 8 صفحه 867، ‌ما می‌‌بینیم بدون اشهد دوم است، فقط یک اشهد دارد. بله صاحب وسائل دو تا اشهد آورده. جواهر جلد 10 صفحه 297، جلد 11 صفحه 5، بر خلاف آن جلد 10 صفحه 263 که دو تا اشهد داشت، خود جواهر هم در آن دو جای دیگر یک اشهد دارد، فقط در یک جا یعنی در جلد 10 صفحه 263 آنجا دو تا اشهد دارد، مثل کشف اللثام، مثل وسائل که احتمالا صاحب جواهر هم از وسائل گرفته آنجا را، اشتباه کرده، دو جای دیگر را از تهذیب گرفته درست نقل کرده. خلاصه با وجود این همه نقل قدما از خود تهذیب، استبصار، ‌تهذیب در دو جا، استبصار یک جا، خلاف، همه‌اش یک اشهد است، بعد شما می‌‌گویید نقل صاحب وسائل دو اشهد دارد؟ صاحب وسائل اشتباه کرده. وقتی یک اشهد بود قطعا یک اشهد کافی نیست چون می‌‌شود شهادت واحده.

این به نظرم اشکالش این است که چرا شهادت واحده بشود؟ اشهد ان لا اله الا الله و ان محمدا رسول الله چرا شهادت واحده است به لحاظ متعلقش می‌‌شود دو تا شهادت، عرفا دو تا شهادت است، عطف در قوه تکرار است.

پس این روایت حسن بن جهم دلیل خاص بر این‌که غیر کیفیت معروفه جایز هست نخواهد بود. ولی اگر دلیل باشد دلیل بر این است که مخیریم بین دو راه نه چند راه، ‌همانی که صاحب عروه می‌‌گوید می‌‌شود، یا کیفیت معروفه یا اشهد ان لا اله الا الله و اشهد ان محمدا رسول الله، ‌راه سومی وجود ندارد.

## روایات معراج و پاسخ از آن

وجه خاص دیگر این است که گفته می‌‌شود شما مثل این‌که روایات معراج را نمی‌بینید، دو تا روایت دارد قضیه معراج پیغمبر:‌ یکی در صحیحه عمر بن اذنیه آمده، ‌یکی در روایت ابو سمینه از اسحاق بن عمار آمده که ابوسمینه محمد بن علی الکوفی ضعیف جدا، حالا یک کسی پیدا بشود او را هم توثیق کند به‌خاطر اکثار روایت اجلاء چون خیلی از او روایت کردند اجلاء، ولی تضعیف دارد، تضعیف شدید دارد، در روایت عمر بن اذنیه که هیچ، اصلا می‌‌گوید پیغمبر بعد از سجده ثانیه رکعت ثانیه ذهبت ان اقوم، ‌خواستم برخیزم، فقال، ندا آمد: یا محمد اذکر ما انعمت علیک و سمّ باسمی فالهمنی الله ان قلت بسم الله و بالله لا اله الا الله و الاسماء الحسنی کلها لله فقال لی یا محمد صل علیک و علی اهل بیتک فقل صلی الله علیّ و علی اهل بیتی، و اشهد ان محمدا رسول الله کجایش بود؟ آن اشهد ان لا اله الا الله هم نیست، بسم الله و بالله لا اله الا الله و الاسماء الحسنی کلها لله. این یکی، ‌وسائل جلد 5 صفحه 467.

روایت اسحاق بن عمار که ضعیف السند است در علل الشرائع جلد 2 صفحه 334 نقل شده که می‌‌گوید خدا به پیغمبر فرمود ارفع رأسک ثبّتک الله و اشهد ان لا اله الا الله و ان محمدا رسول الله و ان الساعة آتیة لا ریب فیها و ان الله یبعث من فی القبور اللهم صل علی محمد و آل محمد و ارحم محمدا و آل محمد کما صلیت و بارکت و ترحمت و مننت علی ابراهیم و آل ابراهیم انک حمید مجید اللهم تقبل شفاعته فی امته و ارفع درجته. این هم تعبیرش این بود که خدا به پیامبر فرمود اشهد ان لا اله الا الله و ان محمدا رسول الله.

راجع به این روایت غیر از ضعف سند آقای خوئی اشکال خوبی می‌‌کند می‌‌گوید خدا به پیغمبر فرمود این دو تا شهادت را بگو اما پیغمبر چه جوری این دو تا شهادت را گفت؟ او را که ندارد. شاید پیغمبر در هنگام اجرا همان اشهد ان لا اله الا الله وحده لا شریک له و اشهد ان محمدا عبده و رسوله را گفتند، چه می‌‌دانیم.

[سؤال: ... جواب:] اتفاقا نماز پیغمبر چیز مناسبی نیست برای تعلیم چون ممکن است پیامبر خصوصیتی دارد، پیغمبر شاید برای خودش تعابیر دیگری بکار ببرند. آن روایت صحیحه عمر بن اذینه که سند صحیح دارد شاید پیغمبر مکلف نبود در نماز در معراج بگوید اشهد ان محمدا عبده و رسوله یا اشهد ان محمدا رسول الله، شاید ملزم نبود. و لذا در آن جریان حاج علی بغدادی، آن جریان بسیار متقن و متیقن که مرحوم حاج شیخ عبدالکریم حائری بر اساس آن داستان فتوا می‌‌داد و نعم ما صنع، حاج علی بغدادی می‌‌گوید امام علیه السلام من را برگرداند رفتیم حرم کاظمین علیهما السلام، به من فرمود زیارت بخوان گفتم من بلد نیستم، حضرت فرمود من بخوانم؟ گفتم بخوان، شروع کرد سلام‌ها را دادن، تا رسید به امام زمان، ‌به من فرمود که سلام بده به امامت، من گفتم مثلا السلام علیک یا حجة الله فی ارضه، امام فرمود و علیک السلام و رحمة الله و برکاته، خودش سلام نداد، می‌‌گفت آن موقع هم من متوجه نشدم، همچین کامل هوشیار نبودم، متوجه نشدم که آخه به من گفت سلام بده خودش جواب داد. حالا مقصود این است که امام ممکن است این‌طور باشد که کیفیت خاصه‌ای زیارت هایش داشته باشد، پیغمبر هم در معراج نمازش کیفیت خاصه‌ای دارد، دلیل نمی‌شود که هر چه پیغمبر کرد ما هم بکنیم. تو هم هر وقت معراج رفتی همان کار را بکن!!

پس ما هیچ دلیل لفظی بر جواز کیفیت تشهد غیر از آن کیفیت معهوده پیدا نکردیم، ظهور صحیحه محمد بن مسلم تعین همان کیفیت معروفه است.

یک روایت دیگر هم البته داریم، موثقه سماعه است او هم مؤید صحیحه محمد بن مسلم است، البته مضمره است ولی مضمره سماعه مثل مضمره سایر اصحاب ائمه ظهور انصرافیش این بوده که از امام سؤال می‌‌کردند و این اضمار عرفی نیست مگر این‌که تقطیع شده باشد روایات و الا شما همین‌جوری بیایید بگویی فلانی! سلام، علیک السلام، از ایشان پرسیدم ایشان این‌جور فرمود، از کی پرسیدی؟ اصلا عرفی نیست این‌جور اضمارها، ‌مگر این‌که قبلش گفته سألت جعفر بن محمد الصادق علیه السلام بعد گفته و سألته و سألته، تقطیع که شده این سألته‌ها آمده آن قبلی نیامده. عرفیش این است و الا همین‌جوری ابتدا به ساکن آدم نمی‌آید بگوید از ایشان پرسیدم، مگر قبلا یک صحبتی شده باشد. اگر هم این نباشد ظهور اضمار در عرف متشرعی در اصحاب ائمه این است که از امام می‌‌پرسد و الا نمی‌آید از امام نپرسد از زراره بپرسد بعد بگوید سألته. سألته عن رجل کان یصلی فخرج الامام و قد صلی الرجل رکعة من صلاة فریضة، یک رکعت نماز خوانده فرادی، امام آمد مسجد، خرج یعنی خرج الی المحراب، قال ان کان اماما عدلا، ‌اگر امام عادل است فلیصل اخری، رکعت دوم را خودش بخواند با این‌که نماز ظهر است یا نماز عصر است، چهار رکعتی است ولی دو رکعت بخواند، عدول کند به نافله، و ینصرف و یجعلهما تطوعا و لیدخل مع الامام فی صلاته، و ان لم یکن امام عدل فلیبن علی صلاته کما هو، همراه با امام رکعت ثانیه خودش را به‌جا می‌‌آورد، امام رکعت اول را به‌جا می‌‌آورد، این ماموم شیعی پشت سر این امام غیر عدل یعنی امام مخالف، امام عامی، رکعت دومش است، تشهد را چکار کند امام می‌‌فرماید یجلس قدر ما یقول اشهد ان لا اله الا الله وحده لا شریک له و اشهد ان محمدا عبده و رسوله ثم لیتم صلاته معه قد ما استطاع، این دو رکعت را خواند بلند می‌‌شود رکعت سوم و چهارم را هم می‌‌خواند همراه با امام، ظاهرا همراه با امام است، ‌یک رکعت زودتر از امام تمام می‌‌شود نمازش، ‌آن هم یک جوری تشهد و سلام خفیف می‌‌دهد، رکعت آخر هم همین‌جوری دیگر از باب این‌که تقیه بکند همراهی می‌‌کند با عامه، فان التقیة واسعة. این هم مؤید همان تشهد معهود است.

## بیان اصل عملی در مقام

پس اطلاق صحیحه محمد بن مسلم اقتضا می‌‌کند وجوب تعیینی همان کیفیت معروف تشهد را. بله اگر شک کردیم در ظهورش در وجوب نوبت به اصل عملی می‌‌رسد، اصل عملی اینجا چیست؟ اگر یک کیفیتی غیر از اطلاق شهادتین یک کیفیت خاصه‌ای لازم است دوران امر بین تعیین و تخییر می‌‌شود، ‌می دانیم یک کیفیت خاصه‌ای لازم است اما متعین است این کیفیت یا مخیریم بین این کیفیت و آن کیفیتی که مثلا در روایت حسن بن جهم است می‌‌شود دوران امر بین التعیین و التخییر. آقای خوئی!‌ شما از آقای حکیم چه انتظار دارید که به ایشان اشکال می‌‌کنید که اینجا مجرای برائت است بازگشت دوران امر بین تعیین و تخییر به اقل و اکثر است، آقا! آقای حکیم قبول ندارد، ‌این‌طور نیست که ناآشنا باشد با این مباحث، مشهور می‌‌گویند دوران امر بین تعیین و تخییر مجرای قاعده اشتغال است، همین آقای سیستانی شاگرد خود شما نظرش همین است، ‌چکار می‌‌خواهید بکنید، ‌باید بحث اصولی راه بیندازید که جایش اینجا نیست. ولی خب بله نظر صحیح که ما هم قبول داریم این است که در دوران امر بین تعیین و تخییر برائت از تعیین جاری می‌‌شود و ما مخیر می‌‌شویم اگر ظهور صحیحه محمد بن مسلم در تعین نباشد، چون اگر ظهور در تعین داشته باشد نوبت به اصل عملی نمی‌رسد، اگر نوبت به اصل عملی رسید برائت از تعیین جاری می‌‌کنیم.

اما اگر گفتیم شاید مطلق شهادتین کافی باشد آنجا دیگر دوران امر بین تعیین و تخییر نیست، اقل و اکثر است، اصل شهادتین واجب است، قید زاید دارد که به کیفیت خاصه باشد برائت جاری می‌‌کنیم از شرطیت قید زاید کیفیت خاصه، اینجا دیگر می‌‌شود اقل و اکثر، اینجا دیگر همه باید برائتی بشوند.

یک روایت هم هست این را سریع عرض کنم، او هم گفته می‌‌شود که مثبت این است که همان کیفیت معهوده بگوییم، موثقه ابی بصیر، یک تشهد طولانی است، ‌اگر هوس کردی یک بار نماز این‌جوری بخوان، در عمرت نه من این‌جور نماز خواندم نه تو، جلد 6 وسائل صفحه 393، اذا جلست فی الرکعة فقل، ‌این‌قدر طولانی است که من نمی‌توانم بگویم، فاذا جلست فی الرابعة قلت، باز هم این‌قدر طولانی است که من نمی‌توانم بگویم، وقت نیست، فقط دارد اشهد ان لا اله الا الله وحده لا شریک له و ان محمدا عبده و رسوله، دومیش جلست فی الرابعة دارد، اشهد ان لا اله الا الله وحده لا شریک له و اشهد ان محمدا عبده و رسوله، ‌در وسائل این‌جوری است.

این هم اختلاف نسخه دارد که آقای خوئی باز هم به‌خاطر همین اختلاف نسخه می‌‌گوید در یک جا اشهد نیامده، ‌اگر اشهد نباشد یک شهادت می‌‌شود، فقط گفته اشهد ان لا اله الا الله وحده لا شریک له و ان محمدا عبده و رسوله، این یک شهادت می‌‌شود و این قابل التزام نیست. مهم این است که در تهذیب دو شهادت است، صاحب وسائل اشتباه کرده، این‌قدر سخت نگیرید، صاحب وسائل یک اشهد گفته اشتباه است، رجوع کنید به تهذیب جلد 2 صفحه 99 و صحفه 100 دو تا شهادت است، اشهد ان لا اله الا الله وحده لا شریک له و اشهد ان محمدا عبده و رسوله، و لذا نقل تهذیب دو تا شهادت دارد، می‌‌شود این هم موافق با کیفیت معروفه.

ولی این‌قدر مستحبات در این موثقه ابی بصیر هست که انسان دیگر یقین پیدا می‌‌کند سیاق، سیاق واجبات نیست، به این دیگر نمی‌شود استدلال کرد.

بقیه مطالب دو جلسه مانده، شنبه و یک‌شنبه، ان‌شاءالله در خدمت‌تان هستیم و این بحث را دنبال می‌‌کنیم و بعد تعطیل می‌‌کنیم.

و الحمد لله رب العالمین.